

دکتر باقر پور کاشانی



نقدی بر بیان علامه طباطبائی در مورد عدم  
تلازم دانستن قرآن و عترت در حدیث ثقلین

هوالحکیم

## نقدی بر بیان علامه طباطبائی در عدم تلازم دانستن قرآن و عترت در حدیث ثقلین

گاهی اوقات سؤال می‌شود که مگر مرحوم علامه طباطبائی، حدیث ثقلین را ندیده؟! مگر در حدیث ثقلین، تلازم بین قرآن و عترت فهم نمی‌شود؟!!

یک کتابی هست «عَبَقَاتُ الْأَنْوَارِ» از علامه میرحامدحسین هندی. این کتاب همچنین تلخیص شده توسط آیت‌الله سیدعلی میلانی؛ ترجمه هم شده توسط دکتر سیدحسن افتخارزاده. یک جلد کتاب فقط مال حدیث ثقلین هست!

حالا ببینید حدیث ثقلین که توی این کتاب، فوق تواتر بودن این حدیث استفاده می‌شود، نحوه‌های مختلفی که این حدیث آمده را این‌جا آوردند.

این خبر را من با دقت خدمتتان بخوانم. بعد ببینید از این آیا تلازم استفاده نمی‌شود؟! آیا از همین حدیث ثقلین به تنهایی، خبری که فوق تواتر هست، نمی‌شود استفاده کرد که قرآن، حداقل به صورت موجبة جزئیة، نه به طور کلی

حالا بگوییم! آن آیات محکم که هیچی! در مورد متشابهات! در مورد متشابهات، آیا لازم نیست به روایت معصومین رجوع کنیم در فهمش؟! روی این حدیث یک تأملی داشته باشیم:

«إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ مَا إِنْ تَمَسَّكْتُمْ بِهِمَا لَنْ تَضِلُّوا بَعْدِي»؛ «من چیزی گران‌قدر بین شما به جای می‌نهم. اگر بدان چنگ زنید، بعد از من هرگز گمراه نخواهید شد».

«بِهِمَا» دو چیز! دو چیز در میان شما قرار می‌دهم، اگر به این دو چنگ بزیند «لَنْ تَضِلُّوا بَعْدِي»، بعد از من به گمراهی نمی‌افتید.

حالا اگر به این دو تا چنگ نزنید به یکی از این دو چنگ بزیند؛ ادامه:

«أَحَدُهُمَا أَعْظَمُ مِنَ الْآخِرِ»؛ یکی از این دو تا عظیم‌تر هست از دیگری.

«كِتَابُ اللَّهِ حَبْلٌ مَمْدُودٌ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ»؛ کتاب خدا، یک ریسمان و یک رشته‌ای کشیده شده‌ای از آسمان به زمین هست.

«وَعِثْرَتِي أَهْلَ بَيْتِي». و عثرت من، اهل بیت من.

پس چه شد؟! این ثقلین دو تا هستند؛ یکی کتاب الله، یکی عثرتی اهل بیتی.

نکته این جا این است:

«وَلَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّىٰ يَرِدَا عَلَى الْحَوْضِ فَأَنْظُرُوا كَيْفَ تَخْلَفُونِي فِيهِمَا»؛ «این دو هرگز از هم جدا نمی‌شوند تا بر سر حوض نزد من وارد شوند. پس بنگرید بعد از من با ایشان چگونه رفتار می‌کنید».

عبارت دارد می‌گوید «لَنْ!». وقتی که حضرت موسی عليه السلام با جمعی که بین مردم منتخب بودند، این‌ها گفتند یا موسی! بیا برو به خدا بگو خدا خودت را به من نشان بده!

وقتی می‌رود این‌جا می‌شود ﴿لَنْ تَرَانِي﴾.

﴿لَنْ تَرَانِي﴾ نفی ابد هست! یعنی چه در این دنیا! چه در آخرت! هیچ‌وقت!  
﴿لَنْ تَرَانِي﴾ نمی‌بینید من را!

بعد می‌آید تجلی و ماجرای می‌شود، یک نشانه و معجزه خاصی به یک کوهی می‌شود و ماجرایش را که خودتان می‌دانید.

«لَنْ» که به کار می‌رود، «لَنْ» می‌آید می‌خواهد نفی ابد کند! این‌جا عبارت چیست؟!

می‌گوید «لَنْ يَفْتَرِقَا!» این‌ها از هم جدا نمی‌شوند!

جدا نمی‌شوند یعنی چه؟! شما می‌توانید جدایش کنید؟!

بله می‌توانم جدایش کنم! اما اگر تو می‌خواهی در مسیر درست باشی که «لَنْ تَصِلُوا بَعْدِي» بعد از من گمراه نشوی، این دوتایی که از هم جدا نمی‌شوند را با همدیگر باید به آن تمسک بجویی!

اگر یکی از آن دو را بگیری یکی را رها کنی چه؟! گمراهی هست! فرقی نمی‌کند حدیث را بگیری قرآن را رها کنی، قرآن را بگیری حدیث را رها کنی! این گمراهی هست! این دو هیچ‌وقت از هم جدا نمی‌شوند! عدل هم هستند! ببینید دقت کنید!

این‌جا نیازمندی قرآن به حدیث از این عبارت کاملاً استفاده می‌شود! اگر چنانچه از قرآن بشود به هدایت رسید، این‌جا «لَنْ يَفْتَرِقَا» چه هست؟ شاید بگویند مرحوم علامه هم گفتند از حدیث هم می‌توانیم برسیم! ما که نگفتیم نفی حدیث هم داریم! چرا می‌شود! درست است! اما اگر بنا باشد از هر کدام به هدایت برسی یا فقط از قرآن به هدایت برسی، «لَنْ يَفْتَرِقَا» یعنی چه؟ جدا نمی‌شوند یعنی چه؟!!

گفته اگر جدایشان کنی، در گمراهی قرار گرفتی! این دوتا را اصلاً نباید جدا کنی و اصلاً جداشدنی نیستند! یعنی اگر بخواهی هدایت را از این‌ها بگیری، باید این دو را با هم لحاظ بکنی!

این حدیث را هر چه بالا پایش می‌کنی، می‌بینی که در تمام موارد، همچنین چیزی را گفته، «لَنْ يَفْتَرَقَا» را نسبت به این‌ها معنا داده توضیح داده.

حالا ببینیم مرحوم علامه طباطبائی، وقتی که به حدیث ثقلین می‌رسند، این‌جا چه کار می‌کنند؟

ایشان در جلد ۳ المیزان، صفحه ۸۹، می‌آیند یک سؤال را مطرح می‌کنند. یعنی می‌گویند اگر از شما علامه سؤال کنند که شما تفسیر قرآن به قرآن را که داری می‌گویی، پس حدیث ثقلین را چه می‌گویی؟

ایشان می‌نویسد:

«اگر کسی بگوید با این روشی که شما دارید و قرآن را بی‌نیاز از غیر خود دانسته‌اید، درباره حدیث ثقلین که بر تلازم میان قرآن و حدیث عترت دلالت دارد، چه می‌گویید؟» تلازمش هم عرض کردیم! کاملاً روشن هست که اول هر دو تا را می‌آید می‌گوید که اگر به این دو تا تمسک بجوید گمراه نمی‌شوید، بعد «لَنْ يَفْتَرَقَا» را می‌گوید.

علامه طباطبائی در ادامه می‌نویسند:

«در پاسخ می‌گوییم این حدیث شریف در مقام حجیت هر یک، به‌طور مستقل هست و هرگز نظر به تلازم قرآن و عترت ندارد».

ایشان می گوید این حدیث چه چیزی می خواهد بگوید؟ می گوید هر دو تا حجت هست! یعنی شما می توانید که حقایق و دین را از حدیث بگیری، حقایق و دین را از قرآن بگیری. اما این دو تا با همدیگر تلازم دارد؟! می گوید تلازم استفاده نمی شود!

اما جناب علامه! این جا صراحتاً دارد می گوید که این دو تا از هم جدا نمی شوند! این عبارتی که این جا آورده «لَنْ يَفْتَرِقَا» مگر این غیر از تلازم را دارد می رساند؟!!

یک وقت پیامبر می گفت من یک ثقلین برای شما می گذارم، به این ها تمسک بجوید. این را گفته، در ادامه می آید کلمه «لَنْ يَفْتَرِقَا» را به کار می برد، یعنی تلازم را دارد می رساند! جدا نمی شوند!

شما می گوید در تفسیر قرآن به قرآن، نیاز به کلام نبی نیست، بنابراین این جا آمدید چه کار کردید؟! آمدید جدایی را مطرح کردید! خودش در ارتباط با آن هدایتگر هست و پیش می رود، دیگر این جا معنای «لَنْ يَفْتَرِقَا» چه می شود؟! می نویسند:

«حاصل کلام این است که قرآن و عترت هر دو حجت هستند، اما هر یک مستقل از دیگری هست و لازم نیست که به یکدیگر وابسته باشند».

وقتی نگاه می‌کنی به خوبی روشن هست که حدیث شریف ثقلین - آن عبارتی که گفتم - توصیه به تمسک به هر دو می‌کند نه به یکی! هر دو را مطرح کرده، دوباره هم تأکید کرده «لَنْ يَفْتَرِقَا!».

و اینکه این جا بایستی با هم در نظر گرفته بشود. ما روایات بسیاری به غیر از حدیث ثقلین داریم که شاید بگویید نه این جا جور دیگر استفاده می‌شود، اما اتفاقاً دارد تلازم این‌ها را می‌رساند!

مثلاً روایات فراوانی هست که ائمه معصومین علیهم‌السلام فرمودند که ما بیانگر قرآنیم! ما قرآن را تبیین می‌کنیم! ما قرآن را روشن می‌کنیم!

اما این روایت‌ها چه می‌شود؟! قرآن خودش روشن هست، نور هست! تبیان هر شیئی هست! چه معنا دارد این بزرگواران بیایند بگویند ما بیانگر قرآنیم! چه معنا می‌دهد؟!!

لذا این فرمایشات را وقتی نگاه می‌کنیم، به نظر بنده، این معنی هم که مرحوم علامه نسبت به حدیث ثقلین داشتند، این معنایی هست که خلاف ظاهر هست! برداشت ظاهری هست که ایشان مطرح کردند.



@aparat.com/be  
\_sooye\_zohoor



v\_bagherpour\_  
kashani



@seratehagh1



besouyezohour



bagherpour-  
kashani.com/



@serat12k



youtube.  
com/c/seratehagh



https:  
//naakhodaa.ir